

بررسی دیدگاه طبّی میرزا حسینعلی نوری؛ مدعی موعودگرایی

حجت حیدری چراتی^۱

علی اکبر قانونی^۲

چکیده

اعتقاد به ظهور موعود آخرالزمان در اسلام و ادیان، در طول تاریخ مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. عده‌ای با طرح ادعای موعود، به منظور رسیدن به اهداف خود از شگردهای متفاوتی استفاده کرده‌اند. نمونه بارز مدعی موعود آخرالزمان، «حسینعلی نوری»، رهبر بهائیان است که برای دستیابی به ادعا و جذب افراد به مسلک خود، از شیوه‌های متفاوت و از جمله آن‌ها «طب» استفاده کرده، و بدون در نظر داشتن اصول و قواعد علمی به اظهار نظر در طب پرداخته است؛ زیرا طب از علوم بسیار مهم و کاربردی و دارای جذابیت، و مورد توجه و نیاز قشرهای مختلف جامعه است. از این رو، این پژوهش با روش «توصیفی - تحلیلی» و جمع‌آوری اطلاعات از طریق «کتابخانه‌ای»، به تحلیل دیدگاه‌ها و دستوره‌های طبّی حسینعلی نوری پرداخته است. دستاورد تحقیق حاکایت از آن دارد که دیدگاه‌های طبّی رهبر بهائیت عبارتند از: ۱. برگرفته از دستوره‌های حکما و اطباء پیشین بوده و فاقد هرگونه نوآوری است؛ ۲. دارای ابهام و عمل به آن‌ها مستلزم عسر و حرج است.

واژگان کلیدی: بهائیت، فرقه، طب سنتی، لوح طب، موعودگرایی

۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا hojatheidadi@gmail.com

۲. فارغ‌التحصیل سطح ۳ رشته نقد بهائیت latel1155.ghanooni1358@gmail.com

اندیشه «موعود گرایی» و «آرمان خواهی دینی»، اعتقادی فراگیر و انتظار همگانی است که در میان امت‌های پیشین نیز ریشه دارد و کتاب‌های آسمانی^۱، مردم را به آینده‌ای روشن نوید داده‌اند؛^۲ اما در اسلام، اندیشه موعود گرایی بیش از همه ادیان برجسته و مورد اهتمام قرار گرفته و مراد از منجی در مذهب تشیع، اعتقاد به ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه پس از یک دوره غیبت طولانی دانسته می‌شود و اسلام به این معنا، تنها دینی است که برای ماندگاری، بنا به رسالت جهانی، برای بارور کردن این آرمان دینی و تاریخی، برنامه‌ای جامع و طرحی نظام‌مند در قالب نظریه حکومت عدل جهانی مهدوی به انسان‌ها ارائه کرده و تحقق آرمان‌های متعالی انسانی را مهم‌ترین رسالت خود اعلام کرده است.^۳

باور به موعود و آمدن منجی در پایان تاریخ سبب شده است عده‌ای از افراد سودجو خود را موعود تمام ادیان بخوانند. آنان برای ایجاد انحراف و فریب از شگردهای متفاوتی استفاده کرده‌اند. از جمله این مدعیان، حسینعلی نوری، رهبر بهائیت است که با ادعای موعودگرایی و معرفی خود به‌عنوان موعود تمام ادیان،^۴ توانست عده‌ای را به مسلک و مرام خود دعوت کند و برای پیشبرد مقاصدش از علوم مختلف از جمله طب استفاده کند.

وی ارزش و جایگاه طب را در لوح طب،^۵ از همه دانش‌ها فراتر قرار داده و با آوردن لفظ «کل‌ها» برتری طب را بر جمیع علوم مورد تأکید قرار داده و ارزش و اهمیت آن را از همه

۱. کتاب مقدس، کتاب دانیال، ف ۱۲، بندهای ۱-۳. همان، کتاب اشعیاوی نبی، ب ۱-۱۰. همان، مزامیر داود، ب ۹-۳۷. انجیل متی، ب ۲۳: ۳۱-۳۳. انجیل لوقا، ب ۱۲: ۳۵-۳۷. انجیل مرقس، ب ۱۱: ۳۲-۳۷. انجیل یوحنا، ب ۵: ۲۶-۲۸. (تونه‌ای، مجتبی، موعود نامه، ص ۴۰۱).

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در زبور بعد از ذکر [=تورات] نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد (انبیاء: ۱۰۵).

۳. آخرین منجی، شناخت‌نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۲۰.

۴. آهنگ بدیع، (ارگان رسمی بهائیان) سال ۵، شماره ۱۹، ص ۴۱۲، بیانات فروتن در مدرسه تابستانی.

۵. «قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه السبب الاعظم من الله محيي الرمم لحفظ اجساد الامم و قَدَمه على العلوم والحكم» ترجمه: بگو این علم طب اشرف تمام علوم است چرا که دانش طب بزرگترین سبب برای احیای استخوان‌ها و حفظ اجساد امم از جانب خداوند است و مقدم داشته شده بر علوم و حکم؛ لوح طب، آثار حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه، طبعه مصر، ص ۲۲۲ - ۲۲۶.

علوم بیش تر دانسته است. وی علت اشرفیت این علم را احیاکننده استخوان‌های آسیب‌دیده و حفظ اجساد امم از بیماری عنوان کرده است. لازمه این نوع نگاه بها به علم طب، اصالت دادن بُعد مادی انسان بر بعد روحانی است؛ زیرا وی با تقدم و برتری علم طب بر همه علوم، اصالت را با رکن مادی انسان، و روح را فرع بر جسم و حیات واقعی را در بعد مادی انسان دانسته است.

«طب» به لحاظ ضرورت و اهمیتش در حفظ صحت و درمان امراض، نیاز جدی و اساسی در زندگی انسان به شمار می‌رود. طبق یک نظریه،^۱ طب هم‌زاد خلقت انسان و منشأ آن الاهی است.^۲ بر اساس این نظریه، خداوند از طریق وحی، برخی از دانش‌های تجربی ضروری زندگی را در اختیار رسولان قرار داد.^۳ سپس انبیا طب را به شاگردان آموزش دادند و شاگردان، طب

۱. شیخ مفید در این باره چنین می‌فرماید: طب، [دانشی] است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترس بدان نیز وحی است. آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند؛ چه آن که نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک سمع (اذله نقلی)، راهی هست، و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق. بدین سان، ثابت می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همه نهفته‌ها آگاه است.

۲. سید بن طاووس نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَعَرَفَهُ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ، فَكَانَ مِمَّا عَرَفَهُ النَّجْمُ وَالطَّبُّ؛ خداوند، آدم را از بهشت، فرو آورد و او را از آگاهی به همه چیز، برخوردار ساخت. نجوم و پزشکی، از جمله چیزهایی بود که خداوند، وی را از آن‌ها آگاه کرد.» (دانش نامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری، محمد، مترجم: حسین صابری، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴، ص ۳۴).

این عباس از پیغمبر ﷺ روایت کرده است: «سلیمان بن داود علیهما السلام، هنگام نماز درختی در برابرش می‌روید؛ سلیمان از درخت نامش را می‌پرسید و درخت جواب می‌داد. آن‌گاه اگر درخت برای کاشتن و استفاده از میوه‌اش بود، کاشته می‌شد و اگر برای دارو بود، نامش را یادداشت می‌کرد. قومی از یهود گفته‌اند: خدای متعال سفری بر موسی ﷺ نازل کرد که در آن صورت داروهای شفابخش نوشته شده بود.» (ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، مترجم: سید جعفر غضبان، عیون الأنبياء في طبقات الأطباء (ترجمه)، ۱ جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

۳. «حقیقت جمیع علوم حقیقیه و غیر حقیقیه و صناعیه و علمیه و عملیه، ابتدا بر «حضرت آدم ابو البشر علیهما السلام» به حکم آیه کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (بقره: ۳۱) نازل و القا شده و بعد از آن، به حسب اختلاف ازمان و احوال مردم و احتیاج ایشان، هر یک از علوم در ازمنه مختلفه از انبیا و اوصیا ایشان - قدس سرهم - ظاهر و صادر گشته؛ به وحی و الهام ربانی و رؤیای صادقانه.» (عقیلی علوی شیرازی، سید محمد حسین بن محمد هادی، خلاصة الحكمة (عقیلی)، ۳ جلد، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ج ۲، ص ۶۷۱).

قرآن می‌فرماید: «وَ تَبَرَأُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي» (مائده: ۱۱۰) «او کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پستی را به فرمان من، شفا می‌دادی و مردگان را [نیز] به فرمان من زنده می‌کردی».

را در جامعه گسترش دادند و این دانش در طول تاریخ، به تدریج توسط حکما با استفاده از تجربیات و تحقیقات به رشد و نمو رسید.

از آنجا که علم پزشکی، از جمله دانش‌های کاربردی و مورد استقبال عامه مردم در هر عصر و زمانی است؛ این دانش مورد توجه حسینعلی نوری، مدعی موعودگرایی قرار گرفت و وی دیدگاه‌های طبی خود را در لوح طب مطرح کرد.^۱

هدف از انتخاب این عنوان، نقد نظریات طبی حسینعلی نوری و ابطال علمیت او در طب است که این نقد، شناخت هر چه بیش تر هویت واقعی حسینعلی نوری و ابطال ادعای موعودگرایی او را به دنبال دارد؛ زیرا یکی از مشخصه‌های موعود، احاطه داشتن وی به تمامی علوم است.^۲ فرضیه پژوهش: «حسینعلی نوری فاقد هرگونه تبحر و دانش در علم طب بوده و دستورهای طبی را از کتاب‌های حکما و اطبا با اندکی تغییر و تحول غیراصولی برداشت کرده و ادعای موعودگرایی او دروغ است.»

در تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته در مقالات و پژوهش‌ها^۳ و کتاب‌هایی که در زمینه موعود به رشته تحریر درآمده‌اند؛ نگارش مستقلی در زمینه نقد دیدگاه‌های طبی حسینعلی نوری ملاحظه نشد و لذا پژوهش پیش رو دارای نوآوری است.

۱. لوح طب، آثار حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه، طبعه مصر، ص ۲۲۲-۲۲۶.

۲. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «علم بیست و هفت حرف است؛ تمام آن چه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است؛ ولی در زمان قائم علیه السلام استعدادها شکوفا می‌شود و مردم توانایی حمل هرگونه علم را خواهند داشت و مردم تا امروز، هنوز بیش از دو حرف آن را نشناخته‌اند و چون قائم علیه السلام ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد و آن دو حرف را به آن‌ها اضافه می‌کند تا این که تمام بیست و هفت حرف را نشر دهد... علم و دانش را به نهایت کمال و اوج نهایی خود برساند و جامعه را از هرگونه علم و دانش غنی سازد.» (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ۵۲، ص ۳۳۶، ب ۲۷، ح ۷۳ از الخرائج؛ منتخب الأنوار المصنیه، ص ۳۵۳، ف ۱۲ و بیان الأئمة، ج ۳، ص ۲۱۰ از کتاب مکیال المکارم، از امام صادق علیه السلام).

۳. مقاله «وقت انگاری بازگشت موعود و پیدایش فرقه های جدید؛ ادونتیست ها، شهود یهوه و بهائیت»، اثر رضا کاظمی راد، مهراب صادق نیا، «نشریه مشرق موعود» پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳۵؛ «رخنه خرافه در موعود گرایی»، اثر محمد مهدی شیرمحمدی، نشریه کتاب نقد، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴۰.

ضرورت بحث در این زمینه آن است که بهائیان در رسانه‌ها و مکتوبات، مدعی نوآوری در دین خود هستند و احکام و آموزه‌های بهائیت را جدید و دین اسلام را منسوخ اعلام کرده و توانسته‌اند عده‌ای از مورخان و روشنفکران و بعضی افراد را با فکر و اندیشه خود همراه کنند. در این نوشتار در پی پاسخ به این سؤالات هستیم که آیا دستورهای طبی حسینعلی نوری به خود او مربوط هستند و اساساً عمل کردن به دستورهای طبی حسینعلی نوری موجب سلامتی می‌شود؟

۱. مفاهیم نظری

تعریف واژه‌های مورد تحقیق، برای روشن شدن بحث یکی از ملزومات مقاله است، بدین منظور ما نیز کلماتی را که پایه و اساس مقاله هستند و در روشن شدن منظور محقق نقش دارند، در جملاتی مختصر معرفی کنیم که عبارتند از:

طب

منظور از علم «طب» در این جستار، طب سنتی است که یکی از گنجینه‌های بارزش ما در پزشکی است و گاهی از آن، به طب طبیعی و مزاجی و اخلاقی تعبیر می‌شود. علم طب از زیر شاخه‌های «حکمت^۱ نظری^۲» و به دو قسم «نظری» و «عملی» تقسیم می‌شود. طب سنتی دارای نوع خاصی از نگرش به هستی و طبیعت است و یکی از مهم‌ترین اصول طب مزاجی که شناخت بیماری‌ها و در نتیجه درمان را راحت‌تر می‌کند، قبول و معرفی طب اخلاقی است که در آن معتقدند خون انسان از چهار خلط (دم، صفرا، بلغم و سودا) تشکیل شده که میزان

۱. در گذشته به مجموع دانش‌های زمان، «حکمت» و به کسی که به همه آن علوم احاطه داشت، «حکیم» می‌گفتند. موضوع حکمت «وجود» است و «وجود» خود به دو نوع «وجود با ماده» که به آن «محسوسات» می‌گویند و «وجود بدون ماده» که به آن «مجردات» می‌گویند، تقسیم می‌شود (جمعی از نویسندگان، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۱۸۳).

۲. همان، ص ۱۲۶.

طبیعی آن در بدن، مفید و زیادی آن در بدن بیماری‌زا است.^۱

فرقه

«فرقه» در لغت، بیانگر یک گروه یا سازمان است^۲ که اعضای آن، مانند افراد هر انجمن و حزبی، رسیدن به اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند، و این اهداف البته ممکن است در طول زمان تغییر یابند؛ اما فرقه‌ها به علت عملکردهای خاص درونی و روابط و مناسبات ویژه‌ای که برقرار می‌کنند، از سایر گروه‌ها و سازمان‌ها متمایز می‌گردند.

روابط فرقه‌ای، روابطی است که در آن، یک فرد آگاهانه افراد دیگر را با استفاده از روش‌های خاصی وادار می‌کند تا به طور کامل (یا نسبتاً کامل) در خصوص همه زمینه‌های تصمیمات مهم زندگی‌شان به او وابسته باشند و به این پیروان عقیدتی این‌طور القا می‌کند که او دارای استعداد، نبوغ یا دانش ویژه‌ای است.^۴

۱. ابن سینا، ص ۳۴۹.

۲. الف) از تفاوت‌های مهم این است که در طب جدید، در مطالعه امراض، ابتدا به سراغ عضوی می‌روند که در آن بیماری، مورد آسیب قرار گرفته است و آن عضو را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و سعی می‌کنند آثار آن بیماری را در اجزای هر چه کوچک‌تر مشخص سازند و اگر بتوانند، این پیگیری را تا حد سلول و ملکول نیز ادامه می‌دهند. به طور کلی، در علم جدید، همواره در مطالعه طبیعت، سعی می‌شود که در اولین قدم، یک «کل» را تا آن‌جا که ممکن است به اجزا تقسیم و شناخت کل را از شناخت اجزا آغاز کنند و خاصیت کل را از جمع بندی خاصیت اجزا به دست آوردند. دکارت بر پایه بینش مکانیستی خود در صدر تاریخ جدید غرب، اتخاذ چنین روشی را به دانشمندان توصیه کرد؛ ولی در طب سنتی بدن انسان را تنها مجموعه‌ای از اجزا که فقط با یکدیگر ارتباط مکانیکی دارند تلقی نمی‌کند، بلکه در بدن به نوعی مدیریت مستقل قائل است که از آن به «نفس» تعبیر می‌کند. به همین دلیل در بدن از حقیقت واحد به نام «مزاج» سخن می‌گوید که در ایجاد و حفظ سلامت بدن، وظیفه‌ای بنیادی دارد، و از لحاظ فیزیولوژیکی نیز به جای آن‌که بسیاری از اختلال‌ها و آسیب‌ها را منحصراً در اعضای جزئی بدن سراغ بگیرد، آنها را در درجه اول معلول اختلال مزاج می‌داند.

ب) هر یک از آن‌ها برای معالجه بیماری از طریق خاصی استفاده می‌کند. طب سنتی اساساً بر استفاده از طبیعت استوار است و برای تبدیل مواد طبیعی (اعم از معدنی و نباتی) به دارو، غالباً دخل و تصرف زیادی در آن‌ها به عمل نمی‌آورد؛ در حالی که یکی از مبانی طب جدید این است که از داروهای شیمیائی ساختگی (سنتتیک) استفاده می‌کند و این، تفاوت مهمی است که باید در جای خود مورد بررسی دقیق قرار گیرد. (نورانی، مصطفی، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی (نورانی)، ج ۸، ص ۲۳۹).

۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۶۶.

۴. فرقه حول فاکتورهای زیر تعریف می‌شود:

خانم مارگارت تالرسینگر، فرقه را با سه ویژگی اصلی تعریف کرده است: الف) داشتن رهبر مستبد و خودکامه؛ ب) ساختار هرمی قدرت؛ ج) استفاده از برنامه مجاب سازی (بازسازی فکر یا شست‌وشوی مغزی).^۱ ما نیز در این نوشتار، فرقه را با ویژگی‌های تعریف شده توسط خانم سینگر مترادف می‌دانیم.

موعود

واژه «موعود» به معنای «وعده داده شده» است^۲ و به روز قیامت، از آن رو که وعده بازگشت برای پاداش و کیفر است، «یوم الموعود» گفته می‌شود.^۳ به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز امام موعود گفته می‌شود؛ زیرا ظهورش توسط انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی^۴ به‌ویژه قرآن وعده داده شده است.^۵ مراد از «موعودگرایی»، «موعودباوری» و «منجی‌گرایی» در آیین آسمانی اسلام، با موعود و منجی در ادیان دیگر متفاوت است.

وحی

«وحی»^۶ در قرآن و اصطلاح به معنای سخن گفتن خداوند با پیامبران^۷ و گشوده شدن پنجره‌ای

الف) سر منشأ گروه و نقش رهبر؛

ب) ساختار تشکیلاتی، یا روابط بین رهبر (یا رهبران) و پیروان؛

ج) استفاده از برنامه‌های هماهنگ شده مجاب سازی ذهنی (که بازسازی فکری یا به صورت عام‌تر شست‌وشوی مغزی خوانده می‌شوند. (فرقه‌ها در میان ما، مرگارت تالرسینگر، مترجم: [ابراهیم خداینده](#)، انتشارات [ماهریس](#)، تهران، چاپ اول سال ۱۳۹۸).

۱. همان، ص ۲۳۰.

۲. فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۸۸۲.

۳. راغب مفردات، ص ۸۷۶ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۶۲.

۴. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در «زبور» بعد از ذکر [= تورات] نوشتیم: «بنندگان شایسته‌ام وارث [= حکومت] زمین خواهند شد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵).

۵. مانند نور: ۵۵؛ انبیاء: ۱۰۵؛ توبه: ۳۳؛ صف: ۸؛ فتح: ۲۸ و انفال: ۳۹.

۶. به معنای اشاره سریع است که می‌تواند از جنس کلام، یا از باب رمزگویی، و یا به صورت صوت مجرد از ترکیب، و یا به صورت اشاره و امثال آن باشد. (راغب، مفردات، ص ۵۱۵، ماده «وحی»).

۷. نساء: ۱۶۳؛ اعراف: ۱۱۷ و یوسف: ۳.

به سوی عالم غیب^۱ و القای معانی به قلب پیامبر از سوی خدا است، که تنها به سلسله پیامبران علیهم‌السلام اختصاص دارد.^۲ وحی بر اساس نیازی است که نوع بشر به هدایت الاهی دارد تا از یک طرف به سوی مقصدی که ماورای افق محسوسات و مادیات است، هدایت شود و از طرف دیگر، به نیاز زندگی اجتماعی او که عبارت است از برخورداری از قانون الاهی؛ پاسخ مثبت داده شود. بنابراین، پیامبران آنچه را به عنوان وحی برای مردم بیان می‌دارند، کلام خدا و عاری از هرگونه خطا و لغزش و اشتباه است.

یکی از کسانی که ادعای نزول وحی کرده و خودش را پیامبر و موعود خوانده، حسینعلی نوری (بهاءالله) است. وی اظهار داشته که کلامش از جانب خداست و در لوح سلطان ایران گفته است:

آنچه می‌گویم از خداست، از من نیست ... خداوند جمیع علوم را به من آموخت و مرا به اراده خود به قیام و ندا و دعوت مأمور فرمود.

همچنین در آثار دیانت بهایی آمده است: «ای مردمان! از هوای نفس سخن نمی‌گویم به آنچه از ملکوت خدا آمده ناطقم ... از این‌که بنده یزدان به هیکل انسان بین شما آمده متعجبید؟»^۳

طبق ادعای حسینعلی نوری، گفته‌ها و نوشته‌های وی از جانب خداوند است و از جمله بیانات او، لوح طب است که اگر وحی و از جانب خدا نازل شده است، نباید دارای اشکال و تناقض و ایرادات متعدد باشد. در ادامه به اشکالات طبی اشاره می‌شود.

۲. دیدگاه‌های طبی بهاء در باب حفظ سلامتی

در منابع طب سنتی، الگوهای صحیح بهداشتی و زندگی سالم در شش محور بیان شده است. الگوهای تدبیر آب و هوا، چگونگی تغذیه و آداب آن، ورزش و استراحت، حالات نفسانی،

۱. قصص: ۸۶ و خطیبی، کوشکک، فرهنگ شیعه، ص ۴۵۳.

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۳. آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

خواب و بیداری، مسائل بهداشتی، مثل استحمام و دفع مواد زاید بدن را شامل است.^۱ طبق این مبنا، اظهارات طب‌پسینعلی نوری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. ورزش کردن با معده خالی

حسینعلی نوری در بخشی از لوح طب^۲ در مورد ورزش دستوری ارائه کرده و قائل است که ورزش، در وقت خلو معده مفید است و نه وقت امتلا معده.^۳ به نظر نویسنده، ورزش یکی از اصول مهم حفظ تندرستی است و به درمان بیماری‌ها کمک می‌کند.

طبق نظر حکما، نقش ورزش در حفظ صحت، دفع فضولات باقی‌مانده از هضم غذا است^۴ و بهترین زمان ورزش، بعد از هضم سوم که این زمان در حدود سه ساعت بعد از خوردن غذاست.^۵ بهترین وقت ورزش، زمانی است که دمای هوا معتدل باشد و به همین دلیل، در فصل بهار که هوا معتدل است، زمان خاصی برای ورزش توصیه نشده؛ اما در فصل تابستان، ورزش در هنگام صبح و در فصل زمستان بعد از ظهر توصیه شده است.^۶ عقیلی خراسانی قائل است که ورزش باید در حد اعتدال انجام شود؛ چرا که افراط در ورزش موجب تحلیل رطوبت و حرارت غریزی بدن و باعث تحلیل مواد مورد نیاز بدن می‌شود و بدن را خشک و

۱. حفظ الصحه ناصری، محمد کاظم گیلانی، انتشارات طب سنتی ایران، چاپ دوازدهم، ص ۷۷ - ۱۵۵.

۲. «قل یا قوم..... نِعْمَ الرِّیاضَةُ عَلَى الْخَلَاءِ بِهَاتِفُوْی الْأَعْضَاءِ وَعِنْدَ الْاِمْتَلَاءِ دَاهِیَةٌ» (سختی و بلا شدید) دهماء (سبزی که به سیاهی بزند) * اذا اجتمع الضَّدان على الثَّوانِ لا تُخْلِطُهُما فَأَنْتَعُ بواحدٍ منهما * بادر أُولًا بِالرَّقِیقِ قَبْلَ الْغَلِیظِ وَ بِالْمائِعِ قَبْلَ الْجَامِدِ» (مجموعه الواح، بهاء‌الله، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۳. همان.

۴. اگرچه فضولات ناشی از هضم غذا به روش‌های مختلف مثل ادرار، مدفوع و تعریق از بدن دفع می‌شوند؛ اما همواره مقدار کمی از آن در بدن باقی می‌ماند. تجمع این فضولات به مرور زمان باعث آسیب به بدن می‌شود. (شاه ارزانی، مفرح القلوب، ص ۳۲۷).

۵. جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۳، ص ۴۷۸؛ قانون فی طب (طبع بیروت) ج ۱، ص ۲۱۰.

۶. شاه ارزانی، مفرح القلوب، شرح قانونچه، ص ۳۳۲.

لاغر می‌کند و لذا ورزش زیاد، برای افرادی که بدن ضعیف و لاغر دارند و هرکس که مزاج بسیار گرم و خشک دارد و برای کسانی که خستگی و ناتوانی زیاد دارند؛ توصیه نمی‌شود.^۱ اولاً، این دستور برگرفته از دستوره‌های حکمای پیشین است:

حسینعلی بهاء، آموزه‌هایش را جدید و بدیع می‌داند، درحالی‌که این دستورالعمل به صورت مبسوط و دقیق، قرن‌ها قبل از او، توسط جالینوس^۲ و بوعلی^۳ و دیگر حکماء^۴ بیان گردیده است^۵ و نمی‌تواند جدید و بدیع باشد.

ثانیاً، واژه‌های به کار گرفته نارسا و دارای ابهام است:

۱. واژه **خلو**: از لحاظ ادبی شایسته بود از اصطلاح دقیق‌تر طبی استفاده می‌کرد؛ مثلاً به جای واژه «خلو» کلمه «هضم» را به کار می‌برد؛ زیرا به کار بردن لفظ خلو برای معده، هم هضم اول غذا (هضم معده) را شامل می‌شود و هم زمانی که تمام هضم‌ها (هضم کبد، عروق و بافت‌ها) صورت گرفته و انسان دچار گرسنگی شدید شده است؛ در حالی که ورزش در حال گرسنگی شدید، مضر و مورد نهی قرار گرفته است.^۶

۲. واژه **امتلاء**: بهاء‌الله برای پری معده از طعام، لفظ «امتلاء» را به کار برده است؛ در حالی‌که اطبا به ندرت از کلمه امتلاء برای زمان پری معده از غذا استفاده کرده‌اند؛ زیرا امتلاء در اصطلاح اطبا به معنای پر شدن بدن از اخلاط فاسد یا غیرفاسد است؛ به طوری که انسان مشرف به بیماری شود.^۷

۱. عقیلی خراسانی، خلاصه الحکمه، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. جالینوس در ۱۲۹ یا ۱۳۰ میلادی در **پرگامون** (برعُمه) در **آسیای صغیر** به دنیا آمد و در حدود ۱۹۹ یا ۲۰۰ میلادی در **رُم** درگذشت؛ (ابن ابی اصیبه، احمد بن قاسم، عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۳۰۷).

۳. ابوعلی سینا، قانون فی طب، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. قوصونی، قاموس الأطباء و ناموس الأنبیاء، ج ۱، ص ۲۴۱ و شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۲۹.

۵. رهاوی از قول جالینوس نقل می‌کند که بهترین وقت برای ریاضت بعد از هضم غذا می‌باشد. (رهاوی، أدب الطیب، ص ۵۲).

۶. علی خان، مخازن التعلیم، ص ۲۶.

۷. هروی، محمد بن یوسف، بحر الجواهر (معجم الطب الطبیعی)، ص ۴۹.

۳. واژه داهیه: به کار بردن الفاظ «داهیه» و «دهماء» بعد از امتلاء، غیرمتعارف و معنای غیرمرتبط با امتلاء دارد؛ زیرا داهیه به معنای مصیبت و اندوه^۱ و دهماء^۲ به معنای سیاهی است که با آسیب ورزش به هنگام سیری و پری معده ارتباطی ندارد.

ثالثاً، آسیب‌زا بودن ورزش بعد از هضم معده:

ورزش (ریاضت)^۳ در صحت و سلامتی، زمانی مفید و مؤثر است که غذای وعده قبل از ورزش، مراتب هضم را از معده و کبد و رگ‌ها گذرانده و سلول‌ها و بافت‌های بدن برای دریافت آن آماده شده باشد؛ زیرا ورزش، عامل حرارت بدن و حرارت، باعث تجزیه و تحلیل هر آنچه در سلول‌ها موجود است، می‌شود و بافت‌ها را برای دریافت غذا پاک و آماده می‌کند. اگر ورزش زمانی باشد که هضم فقط در معده انجام گرفته و در کبد و رگ‌ها انجام نگرفته باشد، موجب بیماری و آسیب خواهد بود؛ زیرا هنگام ریاضت (ورزش)، سلول‌ها جذب غذا از عروق را شروع می‌کنند. غذای سلول‌ها، زمانی آماده می‌شود که هضم عروقی (رگ‌ها) اتفاق افتاده باشد. اگر در عروق، غذا نباشد تا به اعضا و سلول‌ها برسد، طبیعت مدبره بدن متوجه کبد می‌شود و اگر در کبد اختلاط تولید نشده باشد، کبد به معده توجه می‌کند. چنانچه تنها در معده، غذا هضم شده باشد، کبد، شیره و فضل آن را از طریق عروق ماساریقا جذب می‌کند و بدون این‌که هضم کامل در کبد اتفاق بیفتد، غذا به سمت عروق می‌رود و به خاطر نیاز سلول‌ها، در عروق هم غذا به‌درستی هضم نشده و قسمت لطیف آن از غلیظ به‌خوبی جدا نمی‌شود و

۱. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، اجلد، اسلامی، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۸۳.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ اجلد، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۳. «ریاضت» نزد اطباق حرکت ارادی است که موجب تنفس عظیم شود. که به معنای ورزش کردن است. (خلاصة الحکمة، ج ۳، ص ۴۰۹).

ورزش سبب انتشار اخلاط ردیئه و غیر هضم شده در بدن می‌شود؛ چرا که نقش و فعل قوه هاضمه زمانی کامل و تمام می‌شود که بدن در حال سکون و آرامش باشد.^{۴ و ۳۰، ۲۰۱} اما میرزا حسینعلی نوری بدون در نظر داشتن ورزش اصولی و صحیح، آن را بعد از هضم معده تجویز کرده که خود، علت برای به وجود آمدن بیماری و ایجاد گرفتگی در اعضا و رگ‌ها است.^۵ بنابراین، ریاضتی که خود عامل سلامتی است، با دستوره‌های غیرعلمی باعث ضرر و زیان می‌گردد.

رابعاً: این دستور کلی است و عمل به آن برای همه افراد به صورت یکسان ممکن نیست؛ زیرا بعضی افراد مریض، ناتوان و سالمند هستند و توان ورزش ندارند. همچنین برای افرادی که مزاج گرم و خشک دارند و برای کودکان ورزش توصیه نمی‌شود. ورزش در طب سنتی دارای اندازه مشخص و زمان خاص است؛^۶ ولی از دستور ورزشی بهاء‌الله، زمان و حد و اندازه

۱. «فالقوة الهاضمة إنما يكمل فعلها بالسكون؛ كما أن القوة الدافعة إنما يكمل فعلها بالحركة؛ و لهذا كان وقت الرياضة هذا الوقت». (ابن رشد، الكلليات في الطب، ص ۳۴۹).

۲. در تحلیل حکیم ارزانی چنین آمده است: «ریاضت سبب حرارت اعضا و حرارت موجب تحلیل است. اگر غذا به اندام‌ها و سلول‌ها رسیده باشد ورزش موجب تحلیل غذا، و بدل ما یتحلل می‌شود؛ اما در صورتی که غذای آماده نداشته باشند تحلیل باعث جذب غذاست.» (شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۳۰).

۳. ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصور، رساله چوب چینی، ص ۲۶.

۴. ابن رشد، مجموعه تلخیصات ابن رشد از تألیفات جالینوس، ص ۲۷۶؛ ابن سینا، القانون فی الطب، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نائینی اصفهانی، التحفة الناصریة، ص ۱۸۳.

۵. ابن سینا، حکیم نامدار جهان اسلام قائل است که ورزش کردن در صورتی که غذا در کبد و رگ‌ها هضم نشده باشد، «باعث پخش شدن اخلاط (صفر، دم، بلغم، سودا) غیر منهضم و غیرطبیعی در سراسر بدن می‌شود (ابن سینا، قانون فی طب، ج ۱، ص ۲۱۰).

۶. شیخ الرئیس بوعلی سینا می‌گوید: «میزان ورزش آن قدر است که بدن عرق کند و سنگینی و سستی که قبل از آن داشته است، برطرف شود و اشتهای غذا ایجاد شود و کافی بودن ورزش با سه معیار مشخص می‌شود: اول، رنگ پوست بدن؛ دوم، حرکات بدن مثل تنفس و نبض و سوم، وضعیت اعضا و تعریق که تا پوست برافروخته نشده باشد و حرکات قلب و تنفس زیاد نشده و تعریق شدید رخ نداده باشد، می‌توان ریاضت را ادامه داد و در صورت بروز این علائم باید ریاضت قطع شود.

زمان ورزش: طبق دستوره‌های طب سنتی، ورزش در زمان‌های خاصی می‌تواند انجام شود و بر همین اساس ورزش کردن در همه زمان‌ها و مکان‌ها منع شده است. از دیدگاه بوعلی سینا بهترین وقت ورزش زمانی است که دمای هوا معتدل باشد

ورزش فهمیده نمی‌شود. بنابراین، عمل به دستور مدعی نبوت و موعود که انسان را در مسیری درست قرار ندهد، از نظر علمی و عقلی مردود است.

۳-۲. ممنوعیت مصرف دو غذای مخالف هم در یک وعده

یکی از توصیه‌های طب سنتی، پرهیز از تنوع خواری و خوردن چند نوع غذا - توأمًا - است. نباید غذاهای مختلف در رنگ‌ها و کیفیت و کمیت را در یک وعده جمع کرد؛ چون باعث سرگردانی قوه هاضمه می‌شود و طبیعت مدبره بدن، حیران و آشفته می‌گردد.^۱ بدن انسان برای هضم هر غذایی، قوایی مصرف می‌کند و به میزان خاصی از گرمی و سکون نیاز دارد که در صورت تنوع و رنگارنگ بودن غذا، از تصرف و هضم کامل آن‌ها عاجز و باعث سوء هضم و بیماری می‌شود.

حسینعلی نوری جمع بین دو نوع غذای مختلف در یک وعده و ضد هم را ممنوع و به بسندگی یکی از آن‌ها و احتراز از دیگری دستور داده و عنوان کرده است: هرگاه دو غذای مخالف و ضد هم بر سفره‌ای باشد، آن‌ها را با هم مخلوط نکن و به یکی از آنها بسنده کن.^۲ بر اساس توصیه طب سنتی در مورد تغذیه و آداب غذاخوردن، اشکالاتی به این دستور بهاء وارد است:

اولاً، این دستور جدید نیست و در آثار اطبا موجود است:

و به همین دلیل در فصل بهار که هوا معتدل است زمان خاصی برای ورزش تعیین نشده؛ ولی توصیه شده است که ورزش در مکانی باشد که هوای آن معتدل باشد و در فصل تابستان توصیه شده است که ورزش در هنگام صبح و در فصل زمستان بعد از مدتی از ظهر انجام شود و برای در امان ماندن از سرمای زمستان به پوشیدن بدن بعد از ورزش و ایجاد اعتدال هوا در مکانی که ورزش در آن انجام می‌شود، توصیه شده است و برای شروع ورزش باید دفع ادرار و مدفوع انجام شود و حتی پوست بدن نیز تمیز باشد (ابوعلی سینا، قانون فی الطب، ج ۱، ص ۲۱۱).

۱. شیرازی، ملافتح الله، کلیات قانون ابن سینا، ص ۱۹۶ و جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۳۶.
۲. بهائیان این لوح را از امتیازات او می‌شمارند و چنین می‌پندارند که پس از نزول این لوح، تمام علم طب تکمیل شده و دنیا دیگر به تحصیل طب محتاج نیست؛ به شرطی که بخوانند و بفهمند و تمام کلماتش معجزه است: «اذا اجتمع الصّدان علی الخوان لا تخالطهما فأنّغ بواحدٍ منهم» (بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۲۴).

بهایان می‌پندارند که این دستورها جدید و از جانب خداوند است؛ درحالی‌که امثال این جملات و دستورها، پیش از گفته‌های بهاء، بلکه بهتر و جامع‌تر و کامل‌تر، از طرف حکمای یونان^۱ و ایران و مسلمانان^۲ داده شده است.^۳

ثانیاً، عبارت دارای اشکال ادبی است:

حسینعلی نوری برای منع استفاده از غذاهای رنگارنگ و مختلف، از واژه «ضدان»^۴ استفاده کرده است؛ در حالی که شایسته بود از لفظ «مختلف» به جای ضدان استفاده می‌کرد؛^۵ چرا که کلمه ضدان در این دستور، جامع افراد نیست و فقط جنبه کیفی (سردی و گرمی) را شامل می‌شود؛ در حالی که طبق دستور حکما و طبق تجربه خود انسان، جمع بین چندین غذا با طبع گرم (گوشت گاو با گوشت طیور) و یا چندین غذا با طبع سرد (مثل ماهی با ماست) در یک وعده مضر و موجب بیماری است.

بنابراین، دستور مذکور بهاء‌الله در مورد غذاهای مختلف از نظر ادبی اشکال دارد و برای کسی که مدعی علم اولین و آخرین است، گفتن جملاتی که عوام به زبان می‌آورند، دور از انتظار و نشان‌دهنده بی‌اطلاعی گوینده آن است.

ثالثاً، واضح نبودن معنا و مفهوم واژه «ضدان»:

واژه «ضدان» در این دستور به معنا و مفهوم مشخص اشاره ندارد و برداشت درستی از آن نمی‌شود. بر فرض صحت این دستور، منظور حسینعلی نوری از ضدان چیست؟

۱. آیا منظور وی، ضد هم بودن از نظر کیفیت (گرمی و سردی) است؟
۲. آیا منظور ایشان، ضد هم بودن از لحاظ هضم (بطئی الهضم و سریع الهضم) است؟
۳. آیا منظور او، ضد هم بودن از نظر کمیت (قلیل و کثیر) است.

۱. جمعی از نویسندگان شش رساله کهن پزشکی، ص ۲۲.
 ۲. عقیلی علوی شیرازی، مخزن الأدویه، ص ۲۹.
 ۳. الواح الصحة، ص ۱۶۸ و خلاصه الحکمه عقیلی، ج ۲، ص ۳۴.
 ۴. «الضدان هما امران وجودیان المتعاقبان علی موضوع واحد، ولا يتصور اجتماعهما فيه، ولا يتوقف تعقل احدهما علی تعقل الآخر».
 ۵. «و لا يجوز الجمع ما بین الأطعمة المختلفة في أكلة واحدة؛ جائز نیست جمع کردن میان طعام‌های مختلف الهضم در یک خوردن؛ یعنی در يك هضم» (شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۰۱).

رابعاً، عدم برداشت صحیح از واژه غذا:

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این لوح در علم طب از سوی حسینعلی صادر شده است و لذا باید با ادبیات علم طب مطالعه شود. بنابراین، وقتی به عدم اجتماع غذاهای مختلف در یک وعده دستور می‌دهد، باید واضح باشد که منظور وی از لفظ غذا کدام قسم آن است؛ آیا غذای مطلق^۱ است یا غذای دوائی^۲ یا دوائی غذایی^۳؟

خامساً، کلیت نداشتن این دستور:

حسینعلی نوری جمع غذاهای متفاوت با طبع مخالف در یک وعده را ممنوع کرده است. مفهوم کلامش این است که غذاهای متفاوتی که طبعشان یکی باشد، یا همه آن‌ها طبعی سرد یا گرم داشته باشند، ممنوعیتی در خوردن آن‌ها نیست، بلکه آنچه ممنوع است، جمع بین دو غذایی است که یکی از آن‌ها سرد و دیگری گرم باشد. این دستور کلیت ندارد و چنین نیست هر غذایی که طبعش با غذای دیگر یکی بود، جمع کردن آن‌ها خالی از اشکال و ضرر است؛ زیرا موارد متعددی به تجربه رسیده که این دستور را از کلیت ساقط کرده و ناقض آن است:

۱. از مواردی که ناقض دستور حسینعلی نوری است، ممنوعیت جمع بین دو غذایی است

که طبعشان گرم یا سرد است:

الف) جایی که هر دو غذا طبعشان گرم باشد، مثل گوشت گاو و گوشت مرغ و بزه؛ زیرا از نظر غلظت (سنگین) و لطافت (سبک) و مدت زمان هضم با هم تفاوت دارند. غذایی که

۱. «غذای مطلق» آن که از تأثیر حرارت غریزی بدن متغیر شود، خلع صورت غذایی نموده، قبول کند صورت خلطیه را و متغیر نکند بدن را به تغییری که خارج از مجرای طبعی باشد و مشابه شود به بدن و بدل مایتحلل شود و جزو بدن گردد مثال آن نان و گوشت است» (علی خان، واجد، علم الأبدان، ص ۶۲).

۲. «غذایی که اثر می‌کند به ماده و کیفیت اگر تأثیر ماده غالب است، آن را غذای دوائی گویند، مانند کاهو و مطبوخ جو، و آش جو و خیار و کدو و هندوانه و خربزه و انگور و اسفناج و بابونه و شبت و شلغم» (شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۱۴۶).

۳. دوائی غذایی: «آن است که تأثیر آن در بدن به کیفیت و ماده هر دو باشد با غلبه کیفیت و بدن را متغیر سازد به اندک تغییری و ثانیاً، بدن در آن تصرف نماید و از آن خلط کمی حاصل گردد که قابلیت غذایی و جوهر بدن شدن و فیضان صورت عضوی داشته باشد با احداث کیفیتی غالب بر بدن؛ مانند نعناع و برگ کاسنی و برگ عنب الثعلب و سیر و پیاز و توت و آلو و خرما و انجیر و غیرها و بذور مانند بذر خیار و خربزه و هندوانه و کدو امثال این‌ها». (نورانی، مصطفی، دایرة المعارف بزرگ طب اسلامی (نورانی)، ج ۹، ص ۹۶).

نسبت به غذای دیگر غلظت دارد، مدت زمان بیش‌تری در معده می‌طلبد تا هضم بشود؛ ولی غذای لطیف، زودتر از غذای غلیظ، هضم و آماده خروج از معده می‌شود و از آن‌جا که غذای غلیظ هضم نگردیده، طبیعت مدبره بدن اجازه خروج آن را نمی‌دهد، مکث غذای لطیف در معده بعد از هضم باعث فساد آن می‌گردد.^۱ فساد غذا موجب تولید خلط فاسد و به مرور زمان باعث بیماری می‌شود.^۲

ب) یا این‌که طبع هر دو غذا سرد است و استفاده همزمان برخی از غذاهای سرد به تجربه رسیده که باعث بیماری می‌شود؛ مثل خوردن همزمان ماست با ماهی که سبب بیماری جذام، فلج، صلابت طحال و بهق سیاه^۳ می‌شود.^۴ استفاده همزمان غذاهای متعدد با طبع سرد باعث سردی و ضعف معده و موجب عدم توانایی هضم توسط معده می‌شود؛ زیرا حرارت معده توانایی پختن (نضج) و هضم غذاهای متعدد با طبع سرد را ندارد و هضم درست اتفاق نمی‌افتد و موجب بیماری می‌شود.

۲. از دیگر موارد ناقض دستور میرزا حسینعلی نوری، جایی است که دو طعام در طعم یا در کیفیات (گرمی و سردی) دیگر اختلاف داشته باشند؛ اما زمان هضم آن‌ها در معده یکنواخت است (مع اتحادهما فی الهضم) و اجتماع چنین غذاهای مختلف جایز است، بلکه مطلوب است؛ چرا که هر چه شور است یا تیز (مثل نمک و فلفل)، مصلح (کم‌کننده زیان دارو یا غذای چرب) می‌شود. چربی طبعش سرد و تر است؛ ولی فلفل و نمک که مصلح و کم‌کننده ضرر آن است، طبعش گرم و خشک است و به عکس و هرچه ترش است، مصلح شیرین می‌گردد و بالعکس.^۵

۱. «جائز نیست جمع کردن میان طعام‌های مختلف الهضم در یک خوردن چنانچه یکی اسرع فی الهضم بود و دیگر ابطاً چون گوشت گاو مثلاً که با گوشت مرغ و دیگر طیور خفیفه جمع نمایند.» (مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۰۱.
۲. همان، ص ۳۱۰.
۳. تغییر رنگ پوست از رنگ طبیعی به سوی سیاهی.
۴. جمعی از نویسندگان، کتب طبی انتزاعی (فارسی)، ج ۵، ص ۱۴۰ و ابن سینا، قانون، ص ۱۹۶.
۵. مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۰۱.

زیرا به اعتقاد حکما اکل انواع طعام (چه طبعشان یکی باشد یا مخالف هم) در یک زمان طبیعت را در وقت هضم حیران^۱ (سرگردان) می‌سازد و الوان طعام (غذاهای رنگارنگ) در یک زمان، خوردن چنان است که در یک دیگ، گوشت مرغ و گوشت گوسفند و گوشت گاو و برنج و نخود و غیره بریزند و چنان‌که در یک دیگ، به یک آتش این همه، نیکو پخته نمی‌شود، بلکه بعضی ناپخته می‌ماند؛ همچنین الوان طعام در یک زمان در دیگ معده، این چنین باشد؛ لیکن ضرر آن به تدریج ظاهر می‌شود.^۲

۳-۳. مبادرت به غذای رقیق قبل از غلیظ

از منظر طب سنتی، تفاوت اگر در غلظت و لطافت به درجه‌ای است که وقوع غلیظ در قعر معده، غلظت آن را جبران می‌کند و هضم آن با هضم لطیف برابر باشد؛ تقدیم چنین غلیظی لازم است و اگر میان هر دو تفاوت بسیار باشد، تأخیر لطیف باید مقدار زمانی باشد که غلیظ نیم‌پخته گردد.

تقدیم و تأخیر غذای لطیف و غلیظ در حال گرسنگی که به درجه اعتدال است و مفرط نیست، واجب است که لطیف را مقدم دارند، مگر آن که تفاوت میان هر دو در لطافت و غلظت به قدر تفاوت هضم اعلا و اسفل معده باشد که در این صورت، اولی تقدیم غلیظ است و اگر گرسنگی به حد افراط و معده خالی از غذاست و نیز به سبب جوع، انصباب صفرا به معده نشده، واجب است که غلیظ را مقدم دارند.^۳

۱. آشفته و سرگردان و سرگشته. (فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۰۵۹).

۲. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. عقیلی علوی شیرازی، خلاصه الحکمه، ج ۲، ص ۳۸.

بهاء در قسمتی از لوح طب می‌گوید: «مبادرت کن به غذای رقیق قبل از غلیظ»^۱ وی در این دستور به تقدیم غذای رقیق^۲ بر غذای غلیظ^۳ امر می‌کند.

به دستور مذکور از حسینعلی نوری اشکالاتی وارد است که در ذیل عنوان می‌شود:

۳-۳-۱. به کار بردن واژه غیر مرتبط در عبارت

استفاده و کاربرد لفظ «بادر». در کلمات و دستورهای حکما معمولاً در موارد درمان است،^۴ نه در تدابیر خوردن و آشامیدن.

۳-۳-۲. لازمه امر به مبادرت، عسر و حرج است

امر از جانب پیامبر واجب و لازم الاجرا و مخالفت آن موجب گناه است. در این دستور، امکان این‌که پیروان بهاء‌الله در طول شبانه روز در تدابیر خوردن و آشامیدن به مخالفت با این دستور تغذیه‌ای و طبی حسینعلی نوری اقدام کند و مستحق عذاب شوند؛ زیاد است. این دستور موجب عسر و حرج و ادعای بهائیت در سهل و آسان قرار دادن احکام و حدودش را نقض می‌کند؛ چرا که عبدالحسین آیتی در کواکب دریه از قول بهاء قائل است که هشتم از اصول عقائد بهائیه این است که اساس احکام و حدود دینی خود را بر استبداد صرف نهاده، تا آن حد که موجب عسر و حرج شود و همیشه قابل اجرا باشد.^۵

۱. «بادر أولاً بالرقیق قبل الغلیظ» (مجموعه الواح، بهاء‌الله، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۲. «رقیق به معنای سیال، آبکی، مخالف غلیظ است و منظور از غذای رقیق در طب، یعنی غذایی که زود هضم است» (خلاصه الحکمه عقلی، ج ۳، ص ۳۹۶).

۳. «غلیظ به معنای خشن، کلفت، سفت، سنگین و ناگوار، بطیء الهضم و ضد رقیق است و منظور از غذای غلیظ یعنی غذایی که دیر هضم است» (همان، ص ۴۴۳).

۴. «بادر فی المرض الحاد بالإسهال و الفصد قبل سقوط القوة» (رازی، الحاوی فی الطب، ج ۱۵، ص ۳۹۵). «بادر إلی فصد (المريض) فی الورم الدموي من جانب العين السّديدة الألم، و أخرج (من) الدم فی دفعات و حسب القوّة و كثرة المادة الدموية و قلّته» (سعید بن هبة الله، المغنی فی الطب، ص ۷۲).

۵. آیتی، کواکب دریه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳-۳-۳. برداشت از دستوره‌های حکمای پیشین

این دستور با تغییر بعضی کلمات آن، از دستوره‌های حکما و اطبا برداشت شده است. حسینعلی نوری خود را خالق^۱ خلق و گنجی که در آن علم آسمانها و زمین و علم گذشته و آینده در آن است، می‌داند؛^۲ در حالی که به دیدگاه‌های طبی احاطه علمی ندارد و از دستوره‌های طبی حکمای مسلمان کپی برداری کرده است. او مصداق واضحی از عبارت معروف «معطی شیء فاقد آن است» می‌باشد.

۱. «انَّ الَّذِي خَلَقَ الْعَالَمَ لِنَفْسِهِ مَنَعَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّائِهِ» (حضرت بهاء‌الله، آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۴۱).

۲. «قُلْ قَدْ قَدَّرَ مَقَادِيرَ كُلِّ الْأَشْيَاءِ فِي هَذَا الْهَيْكَلِ الْمَخْزُونِ الْمَشْهُودِ وَ كُنْزٍ فِيهِ عِلْمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ عِلْمُ مَكَانٍ وَ مَا يَكُونُ». (حضرت بهاء‌الله، آثار قلم اعلی، ج ۲، شماره ۲، ۳ و ۴، سوره هیكل).

نتیجه‌گیری

علم طب دانشی است که به پشتوانه علمی نیاز دارد و صرف ادعا، انسان را از اعتبار انداخته و گزافه‌گویی مدعی برای مخاطب برملا می‌شود. ارائه دستورهای طبی متقن برای حفظ سلامتی و درمان بیماری‌ها از سوی حکما، حاصل تبحر در دانش پزشکی است. حسینعلی نوری مدعی موعود و طب و به علت داشتن تفکرات مادی و التقاطی، علم طب را اشرف همه علوم می‌داند و آن را بر معرفت خدا مقدم کرده است که این، با اهداف انبیا مغایر است. در بررسی دیدگاه‌های طبی بهاء مدعی موعود ادیان، و در پاسخ به سؤالات مطرح شده مشخص گردید:

۱. رهبر بهائیت دستورهای طبی را با ایجاد تغییر از کتاب‌ها و منابع طبی حکما برداشت کرده است.
۲. دستورهای طبی بهاء به طور مفصل و کامل توسط اطبا و حکما بیان شده و هیچ‌گونه نوآوری ندارد؛
۳. بهاء به دلیل عدم تبحر و آشنایی کامل به طب، دستورهای طبی با اشکالات ادبی و علمی و منطقی را بیان کرده است؛
۴. عمل کردن به دستورهای طبی بهاء، موجب حفظ صحت و سلامتی نمی‌شود و غیر از ادعای خلاف واقع و فریب افکار، انگیزه دیگری در سر نداشته است.

منابع
قرآن

۱. کتاب مقدس، (تورات) سفر دانیال، سفر مزامیر داود، سفر اشعیاء نبی، ترجمه قدیم.
۲. کتاب مقدس، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس، انجیل یوحنا، ترجمه قدیم
۳. ابن سینا، حسین بن عبد الله، القانون فی الطب، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، سال ۱۴۲۶ ه ق .
۴. _____، کلیات قانون ابن سینا (ترجمه ملا فتح الله شیرازی) تهران، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۵. _____، قانون در طب، ترجمه مسعودی، علی رضا، کاشان، مرسل، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۶. _____، کلیات قانون ابن سینا، ترجمه شیرازی، ملا فتح الله، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۷. ابن رشد، محمد بن احمد، مجموعه تلخیصات ابن رشد از تألیفات جالینوس، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه. ش.
۸. _____، الکلیات فی الطب، بیروت، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ه ق.
۹. _____، ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصوری رساله چوب چینی، تهران، چاپ اول، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۱. ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء (ترجمه سید جعفر غضبان)، ۱ جلدی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، چاپ اول، سال ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۲. آیتی، عبدالحسین، الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه، مصر، مطبعه سعادت، ۱۳۴۲ ق .
۱۳. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۴. بیانات فروتن در مدرسه تابستانی، آهنگ بدیع، (ارگان رسمی بهائیان) سال ۵، شماره ۱۹.
۱۵. تونه ای، مجتبی، موعود نامه، قم، انتشارات مشهور، سال ۱۳۹۶ ه. ش.

۱۶. تالرسینگرت، مرگارت، فرقه ها درمیان ما، ترجمه ابراهیم خدابنده، تهران، انتشارات ماهریس، چاپ اول، سال ۱۳۹۸.
۱۷. جرجانی، اسماعیل بن حسن، ذخیره خوارزمشاهی، ۱۰ جلدی، قم، انتشارات مؤسسه احیاء طب طبیعی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ه. ش.
۱۸. جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، قم، مجمع ذخائر اسلامی، مصحح بیگ بابا پور، یوسف، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه. ش.
۱۹. جمعی از نویسندگان، کتب طبی انتزاعی، چاپ اول، کتابخانه جامع طب سنتی اسلامی، سال ۱۳۹۳ ه. ش.
۲۰. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۲۱. جمعی از نویسندگان، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، قم، چاپ اول، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹ ه. ش.
۲۲. حسینی طهرانی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ ه. ق.
۲۳. چغمینی، محمود بن محمد - شارح شاه ارزانی، میر محمد اکبر بن محمد، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، لاهور، مطبعة اسلامیة، چاپ اول، سال ۱۳۹۸ ه. ش.
۲۴. خطیبی کوشک، محمد، فرهنگ شیعه، قم، انتشارات زمزم هدایت، سال 1391.
۲۵. رازی، محمد بن زکریا، الحاوی فی الطب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلدی، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۷. رهاوی، اسحق بن علی، أدب الطیب، تهران، چاپ اول، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷ ه. ش.
۲۸. سعید بن هبة الله، المغنی فی الطب، بیروت، چاپ اول، دار النفائس، ۱۴۱۹ ه. ق.
۲۹. شیرمحمدی، محمد مهدی، مقاله رخنه «خرافه» در موعود گرای، نشریه کتاب نقد، پاییز ۱۳۸۵ شماره ۴۰.
۳۰. - صمدی، قنبرعلی، آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، سال ۱۳۹۲.

۴۶. نائینی اصفهانی، ابوالقاسم بن محمد جعفر، التحفة الناصرية، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه. ش.
۴۷. نوری، حسینعلی (بهاء)، آثار قلم اعلی، تهران، لجنة مطبوعات امری، ۱۳۵۴ ه. ش.
۴۸. _____، مجموعه الواح مبارکه، مصر قاهره، سعاده، ۹ ذی القعدة ۱۳۳۸، نرم افزار کتابخانه Interfaith.
۴۹. _____، آثار حضرت بهاءالله، لوح طب، مجموعه الواح مبارکه، طبعه مصر.
۵۰. هروی، محمد بن یوسف، بحر الجواهر (معجم الطب الطبيعي) قم، انتشارات جلال الدین، چاپ اول سال ۱۳۸۷ ه. ش.